

فرهنگنامه دریایی خلیج فارس

یعقوب شکریان

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی بستان آباد

عضو انجمن بین المللی همکاری های علمی ایران شناسی

مقدمه

زبان های محلی، و مطالعات ایران شناسی، مقامی بسیار برجسته و مهم دارد و در زمینه مطالعات کلی زبان شناسی، زبان مزبور، خاصیت انعطاف و توسعه خود را از لحاظ طول زمان و نوع زبان نشان داده است و آنچه که از اشکال قدیم وی به جای مانده قابل تجزیه و تحلیل است. تحقیق حاضر شامل لغات و اصطلاحات دریایی خلیج فارس اعم از فصیح و عامیانه و با تلفظهای مختلف و توضیح و شرح معانی آن می باشد.

فرهنگ حاضر مبتنی بر اصطلاحاتی است که نگارنده پس از ترتیب موضوعی، آنها را تدوین کرده است. در مجموعه حاضر تلفظ کلمه را با ذکر علامت حرکات و سکنات یاد می کنیم و از ذکر حرکات و سکنات جهت پرهیز از اطناب و تفصیل جلوگیری شده است. مثلاً کلمه «بَلَم» را جهت جلوگیری از ذکر حرکات و سکنات که اغلب فرهنگ نویسان به صورت «فتح اول



و دوم و سکون آخر» یاد می کنند، در این مجموعه فقط علامات حرکات فوق را در روی کلمه مورد نظر به کار برده ایم.

برخی از اصطلاحات و لغات، محتاج به شرح و توضیح هستند که در مقابل آن، شرحی راجع به آنها داده شده است و بعضی از اصطلاحات به دو صورت نوشته می شود که ما هر دو صورت را ضبط نموده و توضیح لازم را داده ایم.

خوانندگان محترم، نباید توقع داشته باشند که همه اصطلاحات و اعلام این منطقه وسیع (خلیج فارس) که به نحوی در نقطه ای از این پهنه زمین شهرت داشته اند یا دارند، در این مجموعه آمده باشد و فقط تا حد وسع و توان سعی بر کامل بودن نسبی مجموعه شده است. نگارنده هرچند شایستگی تدوین فرهنگی مدون از تمام اصطلاحات محلی خلیج فارس را در خود نمی بیند ولی با گامهای آهسته به همان راه می رود و امید دارد که توفیق یابد.

جهازات بایما

نزد بومیان خلیج فارس، کشتی رانی، شکل تکامل یافته ای ندارد. انواعی از کشتی های بادبانی قدیم وجود دارد که امروز هم کم و بیش با شکل و هیئت و ادوات و آلات و ابزار دیرین خود در این دریا آمد و رفت می کنند و مسافری را از بندری به بندر دیگر و کالایی را از این سوی اقیانوس هند به آن سو می رسانند. هم اکنون در بندر کُنگ نزدیک بندرلنگه و بندر جاسک در دریای عمان، دریانوردان بومی خلیج فارس، کشتی های بادبانی که چندان تفاوتی نسبت به روزگاران گذشته نکرده است، به سفرهای دوردست دریایی به مقصد آفریقا و هندوستان می روند و سالیانی را در دریاها و کناره ها و جزیره ها می گذرانند و چون به وطن باز می گردند، فرزندان از آنها مرده و یا همسرشان برای آنان فرزندی زائیده است که بر ساحل دریا انتظار پدر می کشند و او را در حمل کالاهای سبک وزن یاری و مدد می کند. چنین کشتی هایی را دریانوردان خلیج فارس، به طور کلی «جهاز» و جمع آنها را «جهازات» نامند. جهازاتی که امروزه در خلیج فارس مورد استفاده ملوانان دریایی و دریانوردان بومی است، به چند دسته و شکل تقسیم

می کنند که به وصف مختصری از آنها می پردازیم تا با چگونگی شکل و کار این جهازات آشنا شویم:

۱- دسته قایق های نجات، جهازات کوچک و تفریحی.

- هوری: کوچک ترین نوع قایق است که از یک تنه درخت معجوف بدون آنکه میخی در آن به کار برده شود، می سازند. قسمت زیرین آن که بر روی آب می لغزد، مسطح است. جلو و عقب آن مانند بلم است و کم و بیش وسیله حمل و نقل کنار ساحل است. روی شن و گل و لای ساحلی، وقتی که عمق آب کم شود، به راحتی می لغزد و در گل می نشیند و سرنشینان آن می توانند از درون آن در ساحل پا بر خشکی گذارند. پاروزن در عقب آن نشسته، از سوی دم پارو می زند. این قایق ظرفیت ۵ تا ۶ سرنشین دارد.

بیش: قسمت تحتانی هوری را بیش می نامند.

غرآقه: هوری با یک پارو که آن را غرآقه می نامند، رانده می شود.

- هوری بانکی: اگر بر سطحه درون هوری که نشستگاه سرنشینان است، تخته کوبی کنند تا مانند نیمکت هایی برای استفاده مسافران آماده شود آن را هوری بانکی گویند.

شرع: هوری یک بادبان دارد که به این بادبان و پرده هوری شرع گویند. اگر در دریا کولاک و طوفان نباشد، هوری به راحتی بدون شرع به حرکت در می آید ولی چون طوفان فرا رسد و کولاک برخیزد، باید بادبان افراشت.

غرّف: اگر هوری بر اثر طوفان وارونه شود، این حالت را غرّف گویند.

جلب: اگر هوری با وجود کولاک، بدون شرع وارد دریا شود، آن حالت را جلب خوانند.

مجداف: پاروی هوری را مجداف نامند.

جلّاف: هوری ساز، جلّاف نام دارد.

کلک: چند تخته چوب چهارگوش به هم بسته ای است که در زیر آن خیکهای آکنده از باد قرار می دهند. کلک جزء قایق های کوچک است.

با مردی: نام پاروی کلک است که با آن می رانند.

- جالبوت، جالیبوت و جالبوت گلسی: هر سه نام قایق نجاتی است که خود انواع سه گانه دارد:



۱- جالبوت بادگل و شرع و بدون دگل شرع یعنی با بادبان و بدون بادبان.
 ۲- نوعی مانند بلم که قسمت جلو و عقب آن راست و بلند است.
 ۳- نوعی ماشووه کوچک که شرح آن خواهد آمد و نوعی قایق نجات کوچکی است که قسمت عقب آن پهن و جلوی آن راست است.
 این قایق های نجات، در کشتی های بادبانی بزرگ جا دارند و چون کشتی در دریا لنگر اندازد، با آن به ساحل کم عمق آیند و یا بار کشتی را به ساحل رسانند و یا از ساحل به کشتی برند.

جالبوت، ممکن است دارای سکان باشد و ممکن است سکان نداشته باشد. در جالبوتها ممکن است موتور نصب شود که به هنگام ضرورت با قوه محرکه موتور رانده می شود.
 سکان: سکان فرمان قایق است که به وسیله آن قایق در جهت باد یا به اراده کشتیان رانده می شود و شرع یا بادبان پرده پارچه ای است. پهنه بادبان به بزرگی و کوچکی جالبوت بستگی دارد. هر قدر باد در دریا شدیدتر و وسیع تر باشد، بر وسعت پهنه بادبان، افزوده می شود.
 دگل: بادبان که از قطعات جدا از هم ساخته شده و به صورت سه گوشه هایی جداگانه، به یک چوب بلند گرد که دگل نامیده می شود، پیچیده شده است.
 شگه: هر قطعه بادبان را شگه گویند شگه ها از هم جدا می شوند و به اندازه احتیاج، باز و بسته می شوند و نیز قطعات بادبان (شگه ها) به هم دوخته می شوند.
 دگل فرمن: دو چوب و ستون بلند داخل کشتی است که شگه های به هم دوخته از آن آویخته می شود.

- ماشووه: نوع بزرگ آن برای مسافرت و آمد و رفت و محل بار به همه بندرهای ساحلی خلیج فارس در کرانه ایران مورد استفاده است. ساختمان آن، شبیه جالبوت است و از دسته قایق های کوچک است. اگر قسمت عقب آن، پهن و جلو آن راست و نوک تیز باشد، یکی از انواع جالبوت به شمار می رود.

- بَلَمٌ: مانند جالبوت است. قسمت جلو و عقب آن بلند و راست است، اگر با بادبان باشد، در بنادر نزدیک خلیج فارس سفر می کنند و چون موتور در آن نصب شود، بلم موتوری است. بَلَمٌ، دارای یک شراع و یک دگل و یک چراغ در شب است.

- كُفَّةٌ یا قُفَّةٌ: در رودخانه های دجله و شَطِّ العرب برای بردن مسافر از این سوی رود به آن سوی رود به کار برده می شود. ساختمان آن به شکل دایره و گرد است و از برگهای درخت خرما و چوب تنه آن درخت ساخته می شود و بدنه خارجی آن را قیراندود می کنند، تا مانع نفوذ آب در آن گردد.

مَرْدیٌ یا قَرِیزٌ: نام پاروی کوچک کُفّه است که با آن رانده می شود.

- بَگَارَه: قایقی است که قسمت عقب آن پهن و از قسمت عقب ماشوه بلندتر است و قسمت جلو، به طور مایل ساخته می شود. این قایق برای مسافرت های نزدیک در دریا و یا بادبان است. در بگاره موتور نیز نصب می کنند و با نیروی آن به هنگام ضرورت رانده می شود.

- شُوئِی: ساختمان شوئی نظیر بگاره و بزرگتر از آنست و در سفرهای کمی دراز و دور از آن استفاده می کنند.

راماس: عبارت است از سه تنای درخت به طول شش پا که با الیاف نباتی آنها را به هم بسته و قطعه وسطی آن از سایرین طویل تر است.

ساشه: عبارت است از عده ای چوب خرما که آنها را پهلوی یکدیگر بسته و روی آن را با پوست نخل و الیاف درخت نارگیل می پوشند. این قایقها به طول دوازده متر هستند و فقط یک یا دو نفر بر روی آن می نشینند و یا نیمه بدن آنها هم در آب فرو می رود. حرکت این قایقها خیلی سریع است و ۴ برابر صید ماهی و مروارید با کشتی های بومی در ساحل لنگر انداخته به کار می رود.

جهازات اقیانوس پیما

- بُوْمٌ: شکل آن شباهتی با بَلَمٌ دارد ولی از آن بزرگتر است. سینه آن به شکل بلم رو به بالا و بلند است و با چوب به شکل مایلی به طول چهار تا ۵ متر ساخته می شود. بوم اغلب دارای دو دگل است و در دریا با درنظر گرفتن وضع هوا، با یک بادبان یا دو بادبان حرکت می کند. گاهی نیز با



سه بادبان که یکی از آنها بدون دگل برای راندن اولیه کشتی به کار می رود، حرکت می کند. در زمان ما در آن موتور نصب می کنند و از نیروی موتور برای حرکت آن استفاده می کنند. بوم از خلیج فارس به سواحل آفریقا و زنگبار و ملبار در هندوستان می رود و کالا و سرنشین می برد و می آورد.

- بَعْلَه: برای سفرهای دوردست در اقیانوس هند مورد استفاده قرار می گیرد. قسمت عقب آن پهن و سکان یعنی فرمان آن با هاشوره و بلم و بوم فرق دارد. بدین توضیح که سکان ماشوه و بلم و بوم در قسمت عقب کشتی که آن را قفر نامند، به طور آزاد قرار دارد. در صورتی که سکان بغله از سوراخی که در قسمت عقب کشتی تعبیه شده و تا سطح کشتی امتداد دارد، عبور داده می شود و قسمت زیادی از سکان این کشتی، مخصوصا وقتی که جهاز بار زیاد داشته باشد، در زیر آب قرار می گیرد. سکان این جهاز تقریبا شباهتی با کشتی های تجارتي امروز دارد. در قسمت سینه بغله در متهی الیه برآمدگی بلند سینه جهاز، شکل سر و گردن طوطی را نشان می دهد که از چوب ساخته شده و بر آن نصب است. به طوری که، طوطی سر خود را برگردانده و به عقب یعنی به درون جهاز می نگیرد.

تجار قشم و عباسی هفت کشتی بادی قابل سیر در بحار کبیر دارند و آنها را بغله گویند.

- غُنْجَه: شباهت کاملی با بغله دارد ولی قسمت جلوی آن مانند بلم صاف است و ملحقات و سر طوطی در جلوی آن نصب نمی شود.

- بَطِيل: نوعی بغله است که دارای علامت سر طوطی نیست.

- سُنْبُوك: نظیر بغله و بطیل و غنچه است. ولی قسمت عقب آن پهن تر و ارتفاع قسمت عقب آن، بیشتر است و ساختمان آن، طوری است که قسمت فوقانی آن، شامل سطحه و جایگاه کشتی است. از قسمت تحتانی که آن را «بیس» گویند، درازتر است. یعنی قاعده تحتانی کشتی از قاعده فوقانی کوچکتر و کوتاهتر است.

این نوع جهاز که سکان آن در گردونه سوراخ مانند قرار دارد، در زبان برخی ملاحان خلیج فارس، «چنبوری» نیز نامیده می شود.

بغله و سنبوك و غنچه و بطیل، مانند بوم دارای دو یا سه بادبان با دگل و فرمن و چراغ است.

خضرا: نوعی کشتی مسافربری

سوراخی که سکان جهاز در آن جای می گیرد، چنور گویند.

- ناگوا: این جهاز در هندوستان ساخته می شود و ساختمان آن شبیه سنبوک است و در آن ذغال چوب از بنادر هندوستان به خلیج فارس آورند.

- مَحیلَه: این جهاز نیز از دسته قایق های کوچک است و برای تخلیه کشتی هایی که در دریا لنگر می اندازند و نمی توانند به سبب کمی عمق دریا در بندر پهلو گیرند، به کار می رود. شکل و ساختمان آن مانند بوم و بلم است و دارای بادبان و چراغ است و ممکن است با آن مسافرت های نسبتاً دور صورت گیرد و ۱۵۰/۰۰۰ کیلوگرم قدرت حمل دارد. بدنه جهازات از چوب ساج یا سای ساخته می شود و اگر این جهازات به علت حوادثی از قبیل طوفان و برخورد به صخره های دریایی شکسته نشوند، به سبب محکمی جنس چوب ساج ممکن است تا دو قرن دوام داشته باشد. جهازات را هرچند ماه یکبار از آب برآورده و بر ساحل گذارند و آن را از جانوران دریایی که به بدنه کشتی می چسبند و موجب فرسایش چوب و پوسیدگی آن می شود و آن را بصراره گویند، پاک می کنند و قسمت «آبخور» کشتی یعنی آن قسمت جهاز را که با آب دریا تماس دارد، با ترکیبی از آهک و پیه و روغن ماهی، روغن مالی می کنند و کشتی را مرمت می کنند.

سل: قسمت های فوقانی کشتی را با روغنی که از جگر کوسه ماهی گیرند و آن را «سل» خوانند رنگ آمیزی می کنند. ترتیب تهیه روغن سل آنست که پس از شکار کوسه ماهی که جانوری خطرناک و سخت جان و پرزور است و آدمی را به آسانی شکار می کند و می درد و می بلعد، جگر آن جانور را در ظرفی آهنین و بزرگ اندازند و در زیر آن آتش افروزند، آنقدر که جگر به تدریج آب شود و آن روغن که از آن فراهم آید، روغن سل است که با آن کشتی را رنگ بزیند برای آنکه رنگ چوب دگرگون شود، روغن سل را با خاک سرخ مخلوط می کنند.

نام کشتی های بومیان تازی خلیج فارس بر حسب شکل و گنجایش کشتی و مقصدشان:

بدین	میله
حور	بکاره
سامبوق	شوعی



دنیکی مشوش
 قوشه - بقله بلم
 بتیل
 اسامی کشتی پنجگانه به نامهای :

۱- سمرس

۲- کردمندل

۳- یفری تیس

۴- غبر پیچ

۵- کاستن

- سب: خشکانیدن کشتی و روغن مالی و رنگ کاری آن را دریانوردان بومی سب گویند.
 چون کشتی سازان جهازات را بسازند، فتیله هایی پنبه‌ای را با روغن کنجد بیالایند و بر آن روغن نارگیل زنند و در درزهای کشتی گذارند و روی آن را قیراندود کنند تا درزهای کشتی بسته شود و آب به درون جهاز نفوذ نکند.

- گودی: تعمیرگاه کشتی را گویند.

- دوار: درجهاز، دستگاهی وجود دارد که آن را دوار گویند و چون بخواهند، بادبان برافرازند به کمک این دستگاه، شرع را باز کنند و این دستگاه، قادر است که کار چند عملة کشتی را انجام دهد.

- دؤلاب: دولاب، برای به حرکت درآوردن سکان کشتی است.

- گوفال: چون کشتی را به علت طوفان شدید و یا به هر علت دیگر، از دریا برگیرند و به خشکی ساحل اندازند این حالت را گوفال گویند.

- هره (هیارات): هیارات جمع هیره است و هیره برآمدگی ای است در درون دریا که آب اطراف آن عمیق است و چون در اطراف این نقاط مروارید بهتر و بیشتر درست می شود، محل صید مروارید در دریا را هیره و هیارات گویند.

- مَغاصُّ: از جزیرهٔ سلام که در نزدیکی راس الجبال در خلیج فارس واقع است تا بندر کویت محل صید مروارید است که آن را مَغاصُّ گفته اند.
- طَوَّاش: بازرگانان خلیج فارس، مروارید را طوَّاش می گفتند.
- غِیض: کسی که به دریا فرو می رفته تا صدف مروارید را جمع کند او را غِیض گویند.
- سیب: آن کسی که در کنار کشتی می ایستاده تا دو رشتهٔ بندی که بر دست و پای غِیض بسته شده بود در دست نگهدارد و چون غِیض آن را تکان دهد او را از آب برکشد، سیب نام داشت.
- قید یا فِطام: غِیض بر بینی خود، آلت کوچکی از جنس شاخ که آن را قید یا فِطام می گفته‌اند، می زده تا آب به درون بینی او نرود.
- خَن: طبقه و انبار کشتی.
- خَن بادنما: خانه های بادنما
- رهنامه - رهبان - رهمانج - رهمانی - رهدار - سکان وزام - ناخدا.
- شیخ: حاکم جزیره و خاندان او که او را شیخ و خاندانش را قبیلهٔ شیخ می نامند.
- هرآ: علفی که در شهر خمیر پیدا شود و در آب دریا روید و علوفه شتر و گاو است. صاحبان هوری آن علف را بریده با هوری و گاهی با شتر به اطراف و به عباسی آرند و چوب آن علف هیزم است که با کشتی به اطراف برند و به فروش رسانند.
- اریش: بام نئین یا حصیری که اریش نامند.

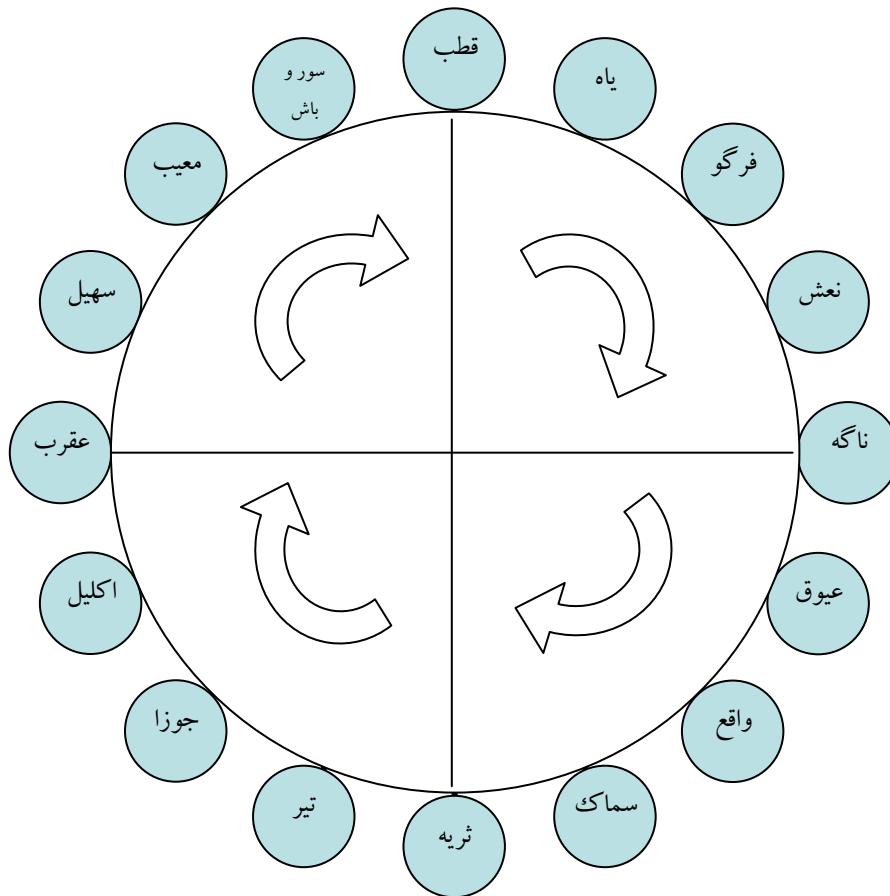
انواع کشتی‌ها

- ان فکت: عبارت از آن کشتی می شود که در آن مریض طاعونی و یا وبایی هست و از هفت روز گذشته به بعد مریض داشته اند.
- سیس پکت: عبارت از آن کشتی می شود که مریض طاعونی یا وبائی قبل از هفت روز اخیر در خود موجود داشته و در هفت روز اخیر، ناخوش تازه ای پیدا نکرده است.
- ان دن: عبارت از آن کشتی می شود که از نقاط آلوده حرکت کرده، لیکن در آن کشتی نه در ایام توقف در آن نقطه و نه بعد از حرکت آلوده به مرض دیده نشده است.



در خلیج فارس شب به هنگام ستارگان راهنمای دریانوردان و بهترین هادی و راهنما هستند و ناخدایان و کشتی بانان بدون مدد گرفتن از این ستارگان، ممکن نیست بتوانند در دریای پرتوفان و پرجزیره و کم عمق و پر صخره‌ای مانند خلیج فارس، کشتی را هدایت کنند. کشتی بانان، از روی محل و موقع ستارگان و طرز قرار گرفتن آنها در آسمان، مکان کشتی را به حرکت در می‌آورد تا به صخره‌ها نخورد و از راه منحرف نشود. ستارگان مشهوری که راهنمای دریانوردان خلیج فارسند عبارتند از:

یاه - فرگد - نعش - ناگه - عبوق - واقع - سماک، ثریه - تیر - جوزا - اکیل - عقرب - سهیل - مغیب - سور پاش - قطب. در رهنامه‌ها و دفترهای دریانوردان، ناخدایان و معلمان دریانوردی این گونه رسم کرده‌اند.



از روی این ستاره هاست که کشتی رانان خلیج فارس در شبهای تاریک و آبهای تیره،
 جهازات کوچک اندام کم وسیله و نا مجهز خود را از میان صخره ها و گردابها و جزیره ها
 گذرانده و رهسپار سرزمین های دوردست آفریقا و هندوستان می شوند.

اسامی محلی بادها

باد شمال : بادهای دائمی که از سمت شمال غربی می وزد و در زبان محلی به عنوان باد شمال
 شناخته می شود و بیشتر نشانگر محل سرچشمه توده هواست تا جهت وزش آن.



باد شمال، اغلب در قسمت شمال خلیج فارس وزیده، در دریای عمان کمتر محسوس است. همچنین باد شمال در تابستان از مداومت بیشتری نسبت به زمستان برخوردار است. حد فاصل زمانی بین ۱۵ خرداد تا ۲۵ تیر، زمانی است که باد شمال از بیشترین مداومت برخوردار بوده و در زبان عربی بدیع الجوزه یا بدیع الکبیر نامیده می شود. وزش باد شمال، در زمستان ناگهانی بوده و به طور معمول با جبهه هوای سرد، ارتباط دارد. بادهای ناگهان در عرض چند دقیقه از باد ملایم جنوب شرقی به باد شمال غربی شدید، تغییر جهت داده در بعضی مواقع با رگبار باران است. برخلاف باد شمال در زمستان که همراه با رگبار باران است. باد شمال در تابستان، خشک بوده و آسمان صاف و بدون ابر است. غبار خاک در اکثر مواقع، همراه باد شمال در تابستان است.

سهیلی: نام عربی برای بادی است که از جنوب غربی می وزد.

قوس یا شرقی: به ترتیب نام عربی و فارسی بادهای جنوب شرقی است.

نعشی: نام عربی بادهای شمال شرقی. این باد در ماههای فصل زمستان در امتداد سواحل ایرانی خلیج فارس و سواحل مکران می وزد. محلی که با این باد برخورد می شود، در حوالی تنگه هرمز است.

بادهای نزدیک ساحل، وجود نسیم شبانه از ساحل و نسیم روزانه از دریا در تمامی منطقه خلیج فارس از علائم مشخصه است. نسیم ساحل به خاطر متفاوت بودن عوارض ساحلی، دارای تغییرات زیادی است. نسیم دریا اکثراً تا قدرت ۳ تا ۴ نیز رسیده اما به ندرت به ۵ می رسد.

نام بادهای محلی که در خلیج فارس می وزند:

شمال	←	باد شمال
کاوس	←	باد جنوب
بری	←	از خشکی می وزد.
بحری	←	از دریا می وزد.
ناشی	←	از جنوب به خاور می وزد.
بهارى	←	از شمال به باختر

یالی	←	از جنوب به باختر (یاسی) مراجعه به معین
مُتلاکی	←	از دریا به جنوب
خوری	←	از خشکی

دوری

کوههای نمک

- گوپال : گوپال یا نمک نر، نمونه ای از نمک است که حالت معدن دارد و شبیه به سنگ مرمر و آن را با بارود استخراج کنند و بیشتر به کلکته حمل می شود = نمکدان.
- نمک ماده: نمونه ای از نمک که از آب بارانی که از کوهها به دره ها ریخته و بسته آید و آن سفید و صاف است و مطلوب سکنه بنادر.
- حبه : گوگرد را حبه گویند.
- نادرون: حالت پیدایش گوگرد را گویند.
- نمک دریائی : در شتغان پیدا می شود و آن نمکی است که از امواج دریا در کنار دریا بندد و نرم است و سکنه آنجا آن را نمک دریایی نامند.

نام ماهیها

- ماهی بمبک، متوتا، حشینه، قباط (از ماهی های قشم هستند)
- ماهی شور - حرأ - حرما
- ماهی کوی در جزیره خارک است که گوشت آن را صیادان خشک کنند و به سکنه عمانات فروشند.
- سل و سیفه : سیفه بر وزن جیفه : روغن چشم نهنگ است که برای درز تخته کشتی ها به کار برند و برای استواری کشتیهای بادی به کار برده می شود.
- انواع ماهیان در دریای لافت و قشم: (جزیره کاوان که آن را لافت نیز گویند، جزیره بزرگی است)



ماهی خنو - سنگ سر - جش - شعبینی - جولان - کریزغ - کرفه - انفلوس - بیاح - سُرخو - گر - صافی - گل خَرک - کر - بطحه - پل غاز - کروس دریا - نازدان - منتول - هامور - تلال - جُراد - لَزَاگ - داهیر - سَهَار - کاهو - پالوا - گلو - پو - گوگ - شیک - کولی - کرابو - شَتکو - سَکله - سَمسک - حلوا سفید - شورَت - مروئن - کر - راشکو - کروسک - کار گُپ - گاریز - یَنَم - زرده - موش دندان - سغ ماهی - قُباط - هوور - بولو - شتر ماهی - شیر ماهی - تیان - ملاس - نایَت - اسبک - کَنَدَرَا شکن - گیدر - حشینه - دَسَمالو - گر - چَغو - کراغو - حلوا سیاه - پت - مُتوت - مومغ - کرغ - روزی - پراوو - کدر - سِکَشِن - کُاچِم - جَهرو - متو - تر - کلکو - خرکو - گولو - پَهَنغ - لوچی - گرگرو - پرتیز - سنگو تاور - سنگر ماهی - سنگو شیو - سنگو گوری - سنگو بابا کمال - میگو - ماهی حلوا - راشکر - شیر ماهی - گراف و خیار - سنگسر - عُبَاد - سُبَاخ - شتوت - کوشک - و دختر ناخدا و صافی و شوریده که در اطراف بوشهر و لنگه فراوان است.

امّ علیمو: در کناره های جزیره سوری، در روزگار صید مروارید، ماهی وحشتناک و درنده‌ای وجود داشته که بومیان آن را امّ علیمو می نامیدند و غواصان در موقع صید مروارید از آن ماهی ترسناک بوده‌اند و با خود خنجری برنده به درون آب می برده اند تا اگر گرفتار حمله آن شوند بتوانند از خود دفاع کنند.

دُجَاجَه و رَمای و جَرَجُور: غواصان خلیج فارس، گرفتار جانوران دیگری می شدند که آنها را دجاجه و رمای و جرجور می نامیدند. انواع این گونه ماهیان، امروز هم در خلیج فارس وجود دارد. دجاجه: ماهی خار داری است که چون با فلس های گشاده، شنا کند مانند مرغ خانگی نماید و بسیار خطرناک است.

رَمای: به طرف شکار خود تیری از فلس رها می کند و چون شکار را با تیرباران فلس مجروح نماید، به سوی او شتافته، شکار خسته و فرسوده و مسموم خود را از پا در آورد.

مَمَغ: ماهی ساردین، معاش سکنه جزیره هرمز، ترتیب تدارک ممغ این است: ممغ را با گل سرخ و نمک مخلوط ساخته و در حفره گذارند و هر حفره ای که بیست من ساردین گیرد، یک من و یک چارگ، گل سرخ و هشت من نمک در آن مخلوط سازند.

ماهی حشینه و ماهی مَمَغ به مصرف ساردین می رسد.



ماهی حشینه : که آن را در عباسی و مضافات، کاشخ برون پاسخ گویند.

ماهی بمبک : که در طریقه تشیع از محرمات است و در عمان پریور و در قشم جرجور ودر هرمز کولی و در بوشهر بمبک گویند. ماهی بمبک پر دارد و صیادان پر آن را جدا کنند و آنچه بزرگ است به تجار فروشند و توسط عمالشان در هندوستان در صندوق گذاشته و به چین رود و پرکوچک آن را که تازیان قضا می گویند. عمانیها ابتیاع کنند و برای سماد تخیلات خود به عمان برند و پر بزرگ موسوم به شعاریف بر وزن معاریف است در حدود عباسی و بمبک مانند حیوان تخم گذاشته و بچه آرد یعنی برخلاف ماهیان دیگر و اغلب مشاهده گردیده، بمبک بزرگ را چون شکم شکافند، بچه در شکم آن یابند و در شکم آن بچه، باز بچه دیگر موجود و آن بچه اخیر را در این صفحات والد الولد می گویند وخواص والد الولد برای تقویت باه زیاد است.

ماهی کر : صیادان چنین گویند که آواز کشتی و قلاب را نشوند.

ماهی تَن و سُورْت و کُرُو و بَمبِک و خارو و مَتوتا که در اطراف بندرعباس به فراوانی وجود دارد.

بالن : در اطراف جزیره هرمز دیده شده است.

نام بومی ماهیان دریائی قشم : خَنُو - سَنکَسَر - حَش - شَعینی - جَوَلان - کُرْفَه - اَنفَلوس - بیاہ - سُرْخُو - کَر - صافی - کُل خَرَک - کَر - بَطْعَه - پِل غار - کُرُس دریا - نازدان
اسامی هفت چشمه سار که در کهنو است و هر کدام استخری کوچک از سنگ و ساروج دارند:

۱- آب بیل (که با گل بنا نهاده اند) - ۵- امام

۲- پرکون - ۶- الیاس

۳- بن چشمه - ۷- سرد

۴- سرا

توفان: گردبادهای حاره ای ممکن است در نواحی شرق دریای عمان روی دهد. این گردبادهای در قسمت های دریای عربی و در برخی مواقع خلیج بنگال بوجود آمده و به ندرت در برخی موارد به نزدیکی های دریایی عمان می رسد. هیچ گونه موردی که نشانگر رسیدن این گردبادهای به خلیج فارس باشد تاکنون ثبت نشده است.



منابع

- اقتداری، احمد، خلیج فارس، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی، با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا.
- رضایی، عبدالعظیم، تاریخ ده هزار ساله ایران، ج اول، از پیدایش تا انقراض پارتها، چاپ اقبال، زمستان ۱۳۷۹.
- گیرشمن، ر.، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران.
- معین، محمد، فرهنگ معین.
- والالا، ر.، خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه پروفسور شفیع جوادی، تهران، ۱۹۷۷.